



۲۰۱۶/۰۵/۱۰

دیپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

## مادرِ افغان

سیمای مظلومیت و سمبول دلاوری



عزیزان گفتند: "روز زن" بود و "روز مادر" و از تو چیزی نخواندیم؛ زیر زبان گفتیم:

هر روز، "روز زن" است و هر روز، "روز مادر"!!!

به یاد آوردم، سال ۲۰۰۹ را، که پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" هنوز یکساله نشده بود و به تقریب "روز مادر" مقاله ای ازین درویش در آن منتشر گشت. مقاله را از آرشیف برون آورده و از نظر گذشتاندم، به قصد آن، که با ابدیت لازم تقدیم خواننده گرامیش کنم. در حالی، که با آگاهی بر رنج بیکران مادر افغان، بر عظمت این اعجوبه

خلقت<sup>۱</sup> و تندیس‌دلیری و شهامت، آفرین و تحیت فرستاده و سر تعظیم بر آستانش سائیدیم، بر آن شدم که همان مقاله پارینه را باز تقدیم تو خواننده گرانقدر کنم:

وطندار به جان برابرم!

وقتی به این عکس خیره می‌نگری، چه تصویری در ذهنت مجسم می‌گردد؟؟؟

اگر اجازه باشد، برداشت خود را ازین "مجسمهٔ مظلومیت - شهامت"، بیان می‌نمایم؟ نیازی نیست بگویم که: زن در سراسر دنیا زیر ستم است، اما ستمی که در جوامع اسلامی بر "زن" رفته، حدیثی ست سخت غمین و شاید غمین‌ترین. هیچ ضرورت ندارد، که از مظلومیت زن در افغانستان، چیزی گفته شود. همه می‌دانند، که پشت زن در جامعهٔ ما زیر چندین بار خم است؛ زیر بار عنعنات فرتوت، زیر بار مردسالاری، زیر بار دین و مذهب؛ و درین چند دهه، زیر بار جنگ. سه بار اولین را زن افغان همیشه حمل کرده، اما بار گران جنگ لعنتی، این شانهٔ "پولادوند" را در ظاهر خمیده ساخته است.

بدون شک که بیشترین و سنگین‌ترین بار جنگ و قربانی به دوش "زن افغان" بوده است؛ چون: چون این "زن" بود، که یا خود مستقیم قربانی داد و یا، که باج قربانی عزیزان را پرداخت؛ باج قربانی شوهر و پدر و مادر و خواهر و برادر و فرزند را!!! در کابلجان ضرب المثلی داریم، بس مشهور که:

"انسان از سنگ سخت تر و از گل نازک تر است!!!"

من اما صادقترین مَلاک این "مثل" را در وجود "زن" می‌بینم؛ در وجود "زن افغان"، که تمثالی ست "دوگانه": این پیکر "آب و گل"، از "رگ گل" نازکتر است. قلم نارسای من ولی توان بیان "رقت قلب" و "احساس لطیف" زن افغان را ندارد. پس می‌روم و حدیث سختسری و دلاوری و شهامت او را بر می‌کشم:

- "زن افغان" با دلی، که از گل نازکتر است، به جنگ روزگار رفت و از "فولاد آبدیده" هم سخت تر بدر آمد.
- این "زن افغان" بود، که به مژگان سنگ خاره را پاره کرد.
- این "زن افغان" بود، که در زیر آسیاسنگ آمد؛ و آرد نشد.
- این "زن افغان" بود، که در آتشی خبیث تر از آتش جحیم خزید؛ و نسوخت.
- این "زن افغان" بود، که در اعماق بحر محیط فرو رفت؛ و غرق نگردید.
- این "زن افغان" بود، که در حدقه<sup>۲</sup> و محراق تندباد حوادث قرار گرفت، و نلرزید.

---

۱ - "عجوبه" (به ضم الف) کلمهٔ عربی ست و به کسی یا چیزی اطلاق گردد، که اسباب تعجب و حیرت خلاق را فراهم آورد و همه را مات و مبهوت گرداند. هموطنان ما آن را به فتح حرف اول تلفظ می‌کنند، که نادرست است. جمع عربی این کلمه "عاجیب" است. بار اول که این کلمه را خواندم، در ارتباط با "بو علی سینای بلخی" بود، که وی را "عجوبهٔ دهر" خوانده بودند و تاریخ از چنین زبندگان را در بنی بشر، بسیار به یاد ندارد. اما وقتی به عظمت مقام "مادر" می‌اندیشم، از دل و جان قبول می‌کنم، که "مادر" خود "عجوبهٔ خلقت" است!!!

۲- باد و تندباد و طوفان از نگاه فزیک به صورت "جبهه" و به حساب ریاضی به شکل "وکتورفیلد" Vectorfield - که تابع مقدار و سمت و زمان است - پخش می‌شود. "جبهه" بدین سبب نامیده می‌شود، که سرعت و شدت باد و طوفان در همه نقاط آن یکسان نیست. ازینرو در فزیک و بالخاصه در هواشناسی، نه از "سرعت باد"، بلکه از "سرعت های باد" سخن گفته شده و "بالاترین سرعت" آن را معیار خشم تندباد

آنچه را شعرای ما از صنعت مبالغه و اغراق و غلو پیش کشیده اند، هیچ کدام نتوانسته حتی عُشرِ عُشر و کسر کسیری از شجاعت و شهامت "زن افغان" را بیان نماید.

در طیف "زنان افغان"، اما کسی هست، که "مظلوم ترین" و "باشهامت ترین"، هم اوست!!! این موجود مظلوم، مگر دلیر و غیور، "مادر" است، "مادر افغان"؛ مادری که نام عزیز خود را ثبت دفتر ایام کرد و افسانه ساخت؛

**مادری، که صد جان گرامی ما فدای یک تار موی او باد!!!**

وقتی این مختصر را به تقریب "روز گرامی مادر" و درباره "مادر افغان" به پایان می رسانم، به یاد "مادر مادران" می افتم، که از "مادر افغان" به هزاران و هزاران هزار را تقدیم تاریخ کرده است؛ و می دانی، که "مادر مادران" کیست؟؟؟

"مادر مادران" همانا "مام وطن" است، که مادر همه، وجود مبارک اوست؛ و تا "مادر مادران" زنده است - که مُدام خواهیم؛ "زنده و حی و قیوم" باشد - هزاران هزار مادر باشهامت افغان را تقدیم خواهد کرد!!!

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی برلین - ۱۱ ماه می ۲۰۱۶



---

و طوفان می دانند. نقطه ای که درین جبهه بالاترین سرعت و شدت را دارد، محراق و مرکز و هسته طوفان و به اصطلاح المانی "چشم طوفان" Auge des Orkans نامیده می شود، و من برای جلوگیری از "ترجمه باللفظ" - که از آن نفرت دارم - آن را "حدقه طوفان" نامیدم.